

و فلسفه شرق پاسخی به اضطرابات ، هیجانات
و بحرانهای عاطفی انسان غربی است :

مجله بخت Pageant اکتبر ۱۹۶۵ شماره ۴-

چرا غرب از مذهب گریزان است ؟

چمشد که غریبان بدین گونه ، خصائل انسانی را فراموش کردند و از معنویت دست شستند
و این چنین در لجن زار فساد فرو رفتند ؟

چرا سیاستمداران غرب اصول و قوانین انسانی را فراموش کرده، ودانش و تکنیک پیشرفته
این عصر را در راه درهم کوبیدن نهضت‌های ملی کشورهای جهان سوم و استثمار هر چه بیشتر
مردم این سرزمین‌ها بکار میبرند ؟

من کلیسا و پدران روحانی ! یعنی اسقف‌ها و کشیش‌ها را مسئول اصلی این وضع می-
دانم . و معتقدم که انحراف این پدران ریاکار از اصول و روح واقعی مسیحیت اصیل ، عامل
مهم و علت اصلی گسیخته شدن ارتباط غریبان با مذهب و خدا و معنویت میباشد !!

ملت‌های غربی گرچه هنوز به افتخار پاپ هورا میکشند و کف میزنند ، و به نطق‌های
آتشین و تو خالی او راجع به صلح و آزادی گوش میدهند اما آنها هرگز جنایات محکمه‌های
انکیزسیون که صدها دانشمند و آزاد اندیش اروپایی را باشکنجه‌های غیر انسانی بقتل رسانید
فراموش نمیکنند .

مردم اروپا فراموش نمیکنند که این پدران دلسوز چگونه به بهانه آمرزش گناه میلیونها
انسان ساده لوح را فریفتند ، و به آن چنان چپاولی دست زدند که تاریخ هرگز فراموش نخواهد
کرد ، بطوریکه ساده لوحان حتی ضروری‌ترین وسایل زندگی خود را میفروختند و پول آن را
تقدیم پدر روحانی ! میکردند تا پدر دلسوز و مهربان گناه آنرا ببخشد و کلید خانه‌های بهشت
را به آنها بدهد !

نسل سالخورده اروپا اکنون خاطره سازش زشت و ننگین کلیسای روم و پدر بزرگ را با
جنایت کاران نازیسم و فاشیسم از یاد نبرده اند .

ما چگونه انتظار داریم که غریبان بازم به عقاید مذهبی پای بند باشند در حالی که هنوز
پاپ و پدران از عقیده مضحک تثلیث (خدا ، مسیح و روح القدس) یا « سه خدا برابر یک خدا »
جانبداری میکنند .۱۴

ماچگونه انتظار داریم که نسل جدید اروپا از کلیسا و عقائد مذهبی فرار نکنند در حالی که روشنفکران و فرزندان نسل جدید اروپا شاهدسازش محیطانه کلیسا با استعمارگران و تراست‌ها و انحصارات غارت‌گرین المللی است ۱۴

و اما از همه تنگین تر و تنفرانگیزتر اینکه امروز بعضی از اسقفها و کشیشان به جای آنکه از گرایش نسل جدید غرب بسوی فساد و مواد مخدره جلوگیری کنند خود ترویج‌دهنده فساد شده‌اند .

و من خوانندگان گرامی و روشن بین مجله مکتب اسلام را دعوت میکنم که ترجمه قسمتی از مقاله «موضع شگفت‌انگیز یک کشیش» A minister's startling sermoms را که در شماره ۱۴ اکتبر ۱۹۶۵ مجله پجنت pageant چاپ شده با دقت بخوانند :

« صبح یکی از روزها در نمازخانه دانشکده بالتیمور ماری‌لند Maryland عده‌ای از دختران دانشجو با اشتیاقی غیرعادی به سخنان و موضعله کشیش بنام دکتر فردریک وود گوش میدادند .

دکتر فردریک وود Frederick .c. Wood چنین میگفت :

« نظریه اساس ازگانیزم انسان (خواه مردوزن) هر عمل قابل تصور جنسی شایسته است و هیچ چیز «بد» یا «کثیف» یا «انحراف» در مورد عمل جنسی وجود ندارد و آن بطور ساده خوب است .»

همه چشمها باین واعظ وابسته به کلیسای اسقفی که سعی میکرد هر گونه روابط جنسی را مشروع جلوه دهد دوخته شده بود !

« من تکرار میکنم مطلقاً هیچ قانونی ، هیچ چیز نیست که شما الزاماً باید انجام دهید یا انجام ندهید .»

در میان حضار دکتر اوتو Dr. Otto.F.Kraushaar رئیس دانشکده نیز حضور داشت و با دقت به درس «طبیعت و لذت جنسی» دکتر وود گوش میداد .

دکتر وود پس از این مطالب دیگری اظهار داشت که ماجداً از نقل آن شرم داریم .
زنده ترین قسمت سخنرانی پدر روحانی این قسمت است که میگوید :

« من بشما نگفتم که چیزی را انجام دهید یا انجام ندهید . زیرا در این صورت قانون یا مقررات جدیدی را درباره رفتار به شما تحمیل کرده‌ام .»

اخبار خوبی که از انجیل Gospel بمن رسیده آن است که ما از چنین مقررات یا قوانین رفتار آزاد شده‌ایم . اگر شما میخواهید این است قانون عشق (۱)

بله این است آن چیزی که امروز بعضی از محافل کلیسا تعلیم میدهند . و بهمین علت

است که امروز روشنفکران واقعی و فرزانتگان اروپا از کلیسا قطع امید کرده‌اند و پناهگاه دیگری می‌جویند. باین جمله‌ها که از همان شماره از مجله پجنت نقل می‌شود توجه کنید :

«توجه ناگهانی غربیان به مذاهب شرقی - عده زیادی از آمریکائیان که تعداد آنها هر لحظه افزایش می‌یابد معتقدند که فلسفه شرق پاسخی به اضطرابات، هیجانات و بحرانهای عاطفی انسان غربی است» (۱)

ومن وقتیکه این جمله‌ها را خواندم به بینش و دوراندیشی برناردشاو فیلسوف برجسته انگلیسی آفرین گفتم که سالها پیش گفت :

«من همیشه نسبت به دین محمد (ص) بواسطه خاصیت زنده بودن عجیبش نهایت احترام داشتم. بنظر من اسلام تنها مذهبی است که استعداد توافق و تسلط بر حالات گوناگون و صور مختلف زندگی و مواجهه با قرون مختلف را دارد.

چنین پیش بینی می‌کنم و از هم اکنون آثار آن پدیدار شده است که ایمان محمد (ص) مورد قبول اروپای فردا خواهد بود !

روحانیون قرون وسطی در نتیجه جهالت و تعصب چهره تاریکی از آئین محمد رسم می‌کردند او بچشم آنها از روی کینه و عصبیت ضد مسیح جلوه کرده بود.

من درباره این مرد - این مرد فوق العاده - مطالعه کرده‌ام و باین نتیجه رسیده‌ام که نه تنها ضد مسیح نبوده بلکه باید ناجی بشریت ! نامیده شود.

بعقیده من اگر مردی چون او صاحب اختیار دنیای جدید شود طوری در حل مسائل و مشکلات دنیا توفیق خواهد یافت که صلاح و سعادت بشر تأمین خواهد شد» (۲)

در آن زمان غربیان به این اظهار نظر می‌خندیدند زیرا برای آنها قابل قبول نبود که روزی اسلام یعنی آئین محمد (ص) مورد قبول مردم اروپا قرار گیرد.

اما اکنون اندیشمندان هوشیار غرب به بی اساس بودن تعلیمات کلیسا پی برده‌اند و خوب میدانند که وقتی آنها دم از صلح و آزادی ملت‌ها می‌زنند خروس از گوشه لباسشان بیداست و دیگر نباید به این پدران روحانی امیدوار بود.

ومن فکر می‌کنم که مردم سرزمین‌های نیمکره غربی در شرایط وحشت و اضطراب روحی قرن ما و یابنا بر قول نویسنده مجله pageant «قرن بحران‌های عاطفی، چاره‌ای ندارند جز اینکه به آئین نجات بخش پیامبر اسلام روی آورند.

امروز اندیشمندان آگاه غرب به نیاز انسان غربی به مذاهب و فلسفه‌های شرقی که در رأس

۱ - مجله پجنت همان شماره صفحه ۷۳

۲ - کتاب مسئله وحی صفحه ۶۲ و ۶۱

آنها «اسلام» قرار دارد پی برده اند و آشکارا آنرا اعلام میکنند .

چندماه پیش آرتولد توین بی مورخ مشهور و فیلسوف برجسته انگلیسی دره صاحب‌های
باخبرنگار مجله LIFE چاپ امریکا چنین گفت :

« برای اینکه صلح جهان تضمین شود لازم است که فرهنگ کشورها ، بین المللی ویکی
گردد . این امر برفع جهان است که فرهنگ کشورها یکدست شود تا تمام کشورها بتوانند
زبان یکدیگر را درک کنند . (و این سخن پاسخی است به آن دسته از خود روشنفکر بین‌هائی
که میگویند: چرا پیامبر اسلام دستور داد نماز را بزبان عربی باید خواند) .

برای اینکه کشورهای باصطلاح در حال توسعه بتوانند زودتر وارد مرحله تمدن
صنعتی جهان گردند چاره‌ای ندارند جز اینکه بشیوه کار این کشورها آشنا گردند و شرایط زندگی
اجتماعی خود را طبق آن پی‌ریزی کنند .

و در مقابل غرب نیز باید فرهنگ و تمدن کشورهای جهان سوم را که بسیار مطلوب است
و بتمدن صنعتی کمک میکند و خیلی چیزها از آن قابل آموختن است اقتباس کنند و بپذیرند .
ما غربی‌ها نباید فقط ارزش فلاسفه‌ای مانند «سقراط» و «دکارت» و «کانت» را بعنوان
میراث فرهنگی اجداد خود بپذیریم بلکه باید از اندیشه و نبوغ مردانی مثل «حضرت محمد»
و ... نیز ، تمدن خود را زینت دهیم .

فراموش نکنید که وقتی ما غربی‌ها اصول مسیحیت را بعنوان راهنمای فرهنگی و اخلاقی
و فلسفی بپذیرفتیم اساس آن مخلوطی از فلسفه دینی و اخلاقی یهود و یونان قدیم بود !!
ولی ما برای اینکه دینامیسم خود را حفظ کنیم باید از اصول فرهنگی سایر کشورهای
جهان اقتباس کنیم و همیشه اصول مذهبی و فلسفی را با شیوه عملی و علمی مخلوط کنیم زیرا در
غیر این صورت انقلاب فنی و تکنیکی و صنعتی بهیچوجه امکان پذیر نخواهد بود .

بهر حال بشر برای کنترل خود در دنیای صنعتی و مادی و فنی امروز باید از نظر روحی ،
معتقداتی داشته باشد و بیک نیروی خارق العاده که خداوند باشد معتقد گردد و بالاخره ایمان
داشته باشد که این جهان را بیک نیروی نامرئی اداره میکند منتهی هنوز عقل بشر قادر به شناسایی
آن نشده است» (۱) .

گذشته از اینکه عده‌ای از رهبران روحانی غرب عاملی برای انحطاط غرب و گریز
جوانان غربی از مذهب و معنویت شده اند تسلط ماشین و ماشینیزم بر همه جنبه‌های زندگی و انسان
غربی ، نیز عامل دیگری برای سقوط غرب در گودال وحشت انگیز فساد است که ما آنرا در
مقالات آینده بررسی خواهیم کرد .

۱ - مجله فردوسی شماره ۸۶۵ سوم تیرماه ۱۳۴۷ ترجمه صاحب‌های آرتولد توین بی با

خبرنگار مجله لایف .